

آیا اثبات عقل با عقل امکان ندارد؟ عقل نراست

ظاهر بذاته مظهر لغیره

بوجه به آردی اندیشه بر امر نه نظری را باید اعدام کرد؟

در شبهه عرضت که مرتبه نظری نیست کسی که ایمان (احتمال زود) بود  
رازا مسلم بر نشسته و بعد می خواهد دوباره ایمان شود این فرد آخری خواهد درباره  
مسئله شود باید گفته شود در صورتی که بحاطر عارض شدن شبهه ای  
بر روی بنابرند.

با توجه به اینکه منطق دستور را محض در انسان ترسیم پس صحبت همدرد با سایر  
زبان یا شفایت آه به سایر را چنین توضیح می کنیم؟  
این تعریف سایر بر صیقلی فعالیت است برای تعلم و تفهیم ما بنا علیهم  
این تفهیم می کنیم که آن همدرد هم چنان زندگی خود را تغییر نمی دهد  
و حکومت هم عقل به نمونه است

یانه عقل است:

۱- اگر فردی صافخانه حقیقی را می شود کرد بدون عقل نمی تواند آن را بیان

کنند که این همان تفاوت میان نظری و عملی است.

۱- خدا هست } اختلاف عقاید  
۲- خدا نیست }

۱- برهان : دلیل - حجت را تمام کردن -

قبول یابد  
یک مطلب } ۲- حیل : با جادوهای کد در ریاضیات (از آن نهی شده است) است

۳- معانی

۴- شعر

۵- خطابه

۱- برهان : دلیل - حجت را تمام کردن

طریق

استفاده از معانی قابل قبول (منطق محض) [بهترین مقدمات به برهان اولیا] است  
به نحوی که (منطق صورت) منتج به نتیجه قابل قبول شود

۱- اثبات از آثار (معلولات) پی ام مؤثر (علت) بودن (توصیف منقول)  
۲- اثبات از مؤثر (علت) پی ام آثار (معلولات) بودن } انواع برهان

برهان اینی عنوان ختم است لذا اگر بر این قرآن این است

این جمله می تواند چون با آن آغازی شود یعنی: در این آیه: شد پس

آنگاه است

لکن می تواند چون لکن یعنی حقیقت در صریحی

می آید منطقی عالی تر می شود برهان است. این می آید در بعضی به می آید

باطل که تحصیل است نه در آن می آید که در فقه باطل است همان تحصیل منطقی

۲- جیل :

استاد از محتاجات قابل قبول ختم (اولی باطل) می آید برای رسیدن به برهان

ما تدا اثبات عقابیت اهل بیت شیعه از منابع اهل سنت. یا جیل حضرت  
ابراهم در.

۳- مغالطه :

استفاده از خدمانی که قابل قبول هیچ یک از طرفین نیست برای رسیدن

به برهان مانند مغالطه ای که حضرت رضاع انجام دادند آنجا که سحیحی

حضرت عیسیٰ خداست. حضرت فرمودند حضرت عیسیٰ صلی

بر او آید ولی صلی عبارت نمی گردد و

۴- شعر:  
شعر در ادبیات، موهوماتی که بر پایه خیال است نه نوعی مجرب پذیری  
است و تصور که خود مردم دادن معناست.

سخن منظوم، بیان حقیقت با بیان شیراست.

اصل فلسفه و روش رئالیسم

رئالیسم : واقعیت	تأثیرات واقعیات بر ذهن و روح در شعر
ایده، ادبیت : خیال	خیال است و حاده مثال است پس ما رئالیست هستیم و جدا از این ایده، ادبیت که علامه روحانی کتاب و انوشیروانی تألیف کرده اند، ترنم و ناله اخلاقی است.

شعر در منظر همان شعر در ادبیات است که تحریک عواطف است  
و از نظر منطقی مقبول نیست.

۵- خطاب : سخنرانی  
مانند شعر سخن برهانی نیست و قابل قبول نیست.

سخن مرحوم علامه ذیل آیه: ادعوا الی سبیل ربکم بالعلمة و البرحمة المحسنة  
و جاهدوهم بالتی هو احسن

حکمت معادل رهاں است .  
 موعظ الحسنه معادل شعور عظام است  
 حیدر احسن معادل حیدر است .  
 امام کاظم ع روایت در بحث عقل طارنده حیران بعد از امام صادق (ع) که مسئله  
 بعد فقه حل شد بحث کلامی مطرح شد .  
 روایت امام کاظم (ع)  
 انی وجبت رعل طالباً :

پقدم حیدر اول طلمسہ رودش رکا لیم

۱- رهاں وجوب راسخان ۲- برهان حکمت جوهری	۱- انی : ۲- کلمہ :	۱- اثبات وجود خدا
--	-----------------------	----------------------

براهین انی : اثبات وجود خدا  
صفت خدا

برهان وجوب و امکان :  
مفهوم وجود (در ذهن)  
مقدمه : هستی شناسی  
۱- ممکن الوجود  
۲- ممکن الوجود (در ذهن) (ممکن نیست)  
۳- واجب الوجود  
۱- ممکن الوجودی که واجب بالذات شده است  
۲- واجب الوجود

I هستی شناسی مفهومی :

ممکن الوجود مفهومی که تحقق پیدا کرد مصداق آن عقلا امکان پذیر است

ممکن الوجود : ~ ~ ~ ~ ~

واجب الوجود : ~ که در عالم واقعیت (تحقق وجود - عالم مصداق) نمی شود که نباشد  
در عالم واقعیت مصداق این مورد فقط خداست

امور به سه حالت دارند :

۱- ممکن است .

۲- محال است : انواع محال

الف - محال ذاتی : تصور امری که محال بودنش بعضی تصور محال می شود  
بعضی تصور بطلانش فرض می شود مانند اجتماع نقیضین

ب - محال دترعی : هاشد محال ذاتی قابل فرض است ولی همراه با فرض

بطلانش به ذهن می رسد و مانند استهلال است

مانند فرض شریک (باری)

ج. بحال عادی: امر ممکن است که عادتاً بحال است مانند زنده کردن  
انسان

\* نقد بر بلا تصور بحال است لذا امر بحال نیز تصویری شود  
(مثلاً ذهن به ~~هیچ~~ مفهوم عدم، وجود ذهنی می دهد)

II صفتی شناسی معدایی:

۱- واجب الوجودی که واجب بالقهر است  
یعنی اثر لازم بخلاف از مدثر

الشیء ما لم یجب لم یوجد \* مثال فیه روشنائی راتان

۲- واجب الوجودی که واجب بالذات است

\* مثال نور در روشنائی

شرح ~~این~~ <sup>اثبات</sup> ~~نقده~~ بر همانی که می خواهد ~~نشان~~ <sup>اثبات</sup> کند ممکنات بدون واجب الوجود

احکام وجود ندارند

مقتضات اثبات برهان درجوب و امکان :

پند و پیش اهل علت امری بهی است

نظائر صدقم ~ ~ ~

الف - اصل علیت  $\neq$  صدقم

نکته امری (بهی) از امری دیگر بهیارسود  
معلول علت رابطم = علیت

علت و معلول مصداق و عنیت خارجی دارند ولی رابطم علیت انترام ذهنی است.

صدقم : پیدایش معلول بی علت

باسنج به اسطال اسپرست ها و ماتریالیست ها :

اسطال به علیت تعاقب و توانی امری است مثل "تراکم به همراه آتش می آید."

باسنج : ۱ - بنی مریوم تعاقب و توانی و علیت تعاقب تضید می شود

مانند در فکرم قرار نداشته اند برای احترام همیشه ~~الله~~ نیست چ به به ولی نمی تواند پشت به

(مشاهده)

۲ - املا علیت بر مبنای تجربه خارجی و حس به دست نیآورده ایم بلکه علیت را

بر مبنای شعور درونی و عقلی کشف کرده ایم و به موارد بیرونی مرآت می دهیم

\* هر تعاقبی علیت نیست ولی هر علیتی تعاقب است؟؟



- ۱- هیچ قانون علمی پذیرفته نیست  
۲- هیچ حادثه‌ای قابل پیش بینی نیست  
۳- بین اشیاء و اشیاء دیگر هیچ رابطه‌ای مبرر نخواهد شد
- با فرض پذیرش صدمه

تفاوت ~~صدمه~~ و تصادف:

در صدمه اصلاً علت نیست ولی در تصادف فقط علت غایی موجود نیست

مثلاً کسی برای رسیدن آب چاه حفرتی کند ولی گنج پیدا نمی کند (تصادفاً)

\* علم امام حصولی است اما اسباب حصولش متفاوت است.

۴- در علت ضرورت وجود علت برای تحقق معلول مطرح است.

(۱) علت ربط ضروری بین دو شیء است.

(۲) اهل اولیه همان بدیهیات اولیه است.

توضیح آقای جوادی:

شئ و که دسری به آن نیازمند است علت است و آن شئی دسری به محتاج است معلول.

۱- انواع علت و

۱- علت حقیقی  $\neq$  علت معده

علت حقیقی علتی است که حقیقتاً علت چیزی دسری است و علت حقیقی باشد

آن معلول ایجاد نمی شود ولی علت معده در واقع علت نیست بلکه زمینه ساز تحقق تاثیر علت برای ایجاد معلول است.

۲- و انتم تر عولم ام عن الزار عول ؟ رانعه ۶۴

۲- علت تامه  $\neq$  علت ناقصه

علتی که برای موجودیت معلول کفایت می کند

۳- بیض  $\neq$  مرکب

المرکب یتفق باشتاد اصرار داده

۴- داخلی  $\neq$  خارجی

مادی مادی / س.م  
غایی غایی

د. علت محدثه  $\neq$  علت مبیته

علت تامه حقیقیه فقط خداست

ج. رابطه بین علت و معلول

۱- ضرورت: اگر علت تامه (چه مرکب چه بسیط) فراهم شد ضرورتاً معلول حاصل می شود

۲- سببیت: هر معلول شخصی باید از علت خاص حاصل شود.

۳- استحاله (حال بودن) بقای معلول به دل علت تامه

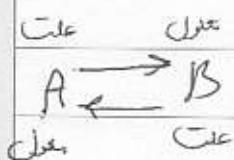
۴- اگر علت تامه بشود پس کلیت مبیته است و پس اثر تامه نباشد معلول مغلوبه

(توارد در علت تامه بر معلول واحد عملاً محال است) این سبب

د. بطلان دور

وجود!!!

تعریف دور: توقف یا تقدم نسبی بر خودش



انواع دور: ۱- مستقیم:

۲- معکوس (غیرمستقیم):



هـ - بطلان تسلسل :

تعریف تسلسل : ادامه سلسله علت و معلول تا بی نهایت

مقتضات و اثبات بطلان دعوا

۱- ضربه مجموعی ای تمامی افراد آن مجموع (بلا استثنا) در شرط یا شرایطی

کاملاً یکسان شرط باشند، خلاف آن شرط در آن مجموع تحقق

نخواهد یافت. مثلاً : اگر در ملاس باشند همه آنها بلندنی تا کسی بیرون  
نرود پس بیرون نمی رود پس هیچ کس بیرون نخواهد رفت.

تسلسل در تصور محال نیست ولی در واقعیت محال است.